

نگاهی به شرایط حلیت زوجة سه طلاقه

از دیدگاه فقه و مذاهب مربوطه

(تاریخ دریافت ۱۴۰۴/۰۷/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۴/۱۲/۰۳)

دکتر خلیل الله احمدوند

سمیه شجاع

چکیده

مسئله حلیت زوجة سه طلاقه از موضوعات پرچالش فقه خانواده در سنت اسلامی است که در پیوندی نزدیک با مبانی اعتبار طلاق، حدود اختیار زوج، فلسفه تشریع نکاح و طلاق، و نیز سازوکارهای بازدارنده از شتاب زدگی در انحلال خانواده قرار دارد. در این مقاله، ضمن تبیین مفاهیم کلیدی مانند طلاق بائن، طلاق رجعی، بینونت کبری، «محلل» و نکاح تحلیل، شرایط تحقق حلیت بازگشت زن سه طلاقه به شوهر نخست از منظر مذاهب فقهی بررسی و مقایسه می شود. محور تحلیل بر این استوار است که «حلیت» در این باب نه یک امر تشریفاتی، بلکه نتیجه مجموعه ای از شروط ماهوی و اثباتی است: وقوع طلاق معتبر، تحقق سه طلاق به نحوی که بینونت کبری ایجاد کند، تحقق نکاح دوم صحیح و واقعی، وقوع دخول، و سپس جدایی مشروع از شوهر دوم به سبب طلاق یا وفات و سپری شدن عده. مقاله همچنین به اختلافات در تعریف سه طلاق در یک مجلس، اثر نیت و لفظ، حکم شرط محلل، تفاوت دیدگاه در مشروعیت یا حرمت نکاح تحلیل، نقش مصلحت در محدودسازی سوءاستفاده ها، و جایگاه رویه های قضایی و اجتماعی در مهار «طلاق های شتاب زده» می پردازد. در نهایت، تصویری تطبیقی از نقاط اشتراک و افتراق مذاهب ارائه می گردد و پیشنهادهایی برای فهم دقیق تر شرط «نکاح واقعی» و جلوگیری از فروکاستن این حکم به راه حل صوری عرضه می شود.

واژگان کلیدی: حلیت، زوجة سه طلاقه، بینونت کبری، نکاح تحلیل، محلل، مذاهب فقهی،

طلاق ثلاث، دخول، عده



مقدمه

فقه خانواده، در کنار جنبه‌های فردی و عبادی، از حیث اجتماعی و حقوقی نیز نقشی تعیین‌کننده دارد. یکی از مسائل حساس این حوزه، موضوع «زوجه سه طلاقه» و امکان یا عدم امکان بازگشت او به شوهر نخست است. در عرف عمومی، گاه این مسئله به شکلی تقلیل‌یافته و ساده‌سازی شده مطرح می‌شود، چنان‌که برخی تصور می‌کنند راه بازگشت، صرفاً وجود یک ازدواج کوتاه‌مدت با مردی دیگر است؛ در حالی که در نظام فقهی، حکم حلیت زوجه سه طلاقه متکی بر فلسفه‌ای بازدارنده و قواعدی دقیق است که هدف آن کاهش بازی با طلاق، مهار تصمیم‌های هیجانی، و صیانت از کرامت زن و استحکام خانواده است.

با این حال، اختلافات فقهی میان مذاهب درباره ماهیت «سه طلاق» و نحوه تحقق آن، و نیز درباره حدود مشروعیت «نکاح تحلیل» و نقش نیت و شرط، سبب شده است که در عمل، نظام‌های حقوقی و قضایی در سرزمین‌های اسلامی رویکردهای متفاوتی اتخاذ کنند. از سوی دیگر، تحولات اجتماعی معاصر، افزایش آگاهی حقوقی زنان، پیچیدگی روابط خانوادگی، و نقش پررنگ نهادهای ثبت و دادرسی، پرسش‌هایی تازه درباره کارکرد واقعی حکم حلیت پدید آورده است. با تمرکز بر مفهوم «شرایط حلیت» و نه صرفاً روایت احکام پراکنده، منطق درونی فقه مذاهب را توضیح دهد و نشان دهد که اختلاف‌ها به چه مبانی اصولی و حدیثی بازمی‌گردد و چگونه می‌توان در سطح نظری و کاربردی، مرز میان «نکاح واقعی» و «حیله فقهی» را روشن‌تر ساخت.



بخش اول: کلیات مفهومی و چارچوب‌های بنیادین

درک شرایط حلیّت زوجه سه طلاقه وابسته به تبیین چند مفهوم پایه است که در ادبیات فقهی نقش ستون‌های اصلی بحث را دارند. بدون روشن شدن این مفاهیم، نزاع‌های فقهی یا به سطح تعابیر لفظی فروکاسته می‌شود یا به برداشت‌های عرفی و غیرنظام‌مند می‌انجامد.

۱- مفهوم طلاق و گونه‌های آن

طلاق در فقه اسلامی به عنوان ایقاعی شرعی تعریف می‌شود که با انشای زوج و تحقق شرایط معتبر، رابطه نکاح را منحل می‌کند. از حیث آثار، طلاق معمولاً به رجعی و بائن تقسیم می‌شود. در طلاق رجعی، زوج در مدت عده حق رجوع دارد و رابطه زوجیت به نحو معلق در این دوره باقی است؛ در طلاق بائن، حق رجوع وجود ندارد مگر با عقد جدید، و در برخی انواع آن، اساساً بازگشت به همان زوج بدون تحقق شرایط خاص ممکن نیست.

۲- بینونت صغری و بینونت کبری

بینونت صغری حالتی است که زن و مرد پس از طلاق، بدون حق رجوع در عده از هم جدا می‌شوند، اما امکان ازدواج مجدد با عقد جدید و شرایط معمول وجود دارد. در برابر، بینونت کبری به وضعیتی گفته می‌شود که زن پس از تحقق سه طلاق، دیگر برای شوهر نخست حلال نیست تا زمانی که با مرد دیگری ازدواجی واقعی و صحیح داشته باشد و پس از دخول و جدایی مشروع از او، امکان ازدواج مجدد با شوهر نخست فراهم گردد. این «عدم حلیّت» به عنوان سازوکار بازدارنده از طلاق‌های پیاپی و شتاب‌زده تلقی شده است.



۳- نکاح تحلیل و مفهوم محلل

در ادبیات فقهی، «نکاح تحلیل» به ازدواج زن سه طلاقه با مردی دیگر گفته می‌شود که به تحقق شرایط بازگشت به شوهر نخست منجر می‌گردد. مرد دوم گاه «محلل» نامیده می‌شود، به معنای کسی که پس از نکاح صحیح و تحقق دخول، با طلاق یا وفات، زمینه حلّیت زن برای شوهر نخست را فراهم می‌کند. اما در همین نقطه، حساسیت فقهی آشکار می‌شود: آیا این نکاح اگر از ابتدا با قصد تحلیل و بازگرداندن زن انجام شود، مشروع است یا حرام و فاسد یا مکروه؟ آیا شرط صریح تحلیل در عقد، اثر وضعی دارد یا صرفاً اثر تکلیفی؟ و آیا قصد پنهانی طرفین بدون شرط، ماهیت عقد را تغییر می‌دهد؟

۴- ریشه قرآنی و حکمت تشریع

مبنای اصلی حکم حلّیت زوجه سه طلاقه در آیه‌ای است که بر عدم حلّیت زن برای شوهر نخست پس از سه طلاق دلالت می‌کند مگر پس از ازدواج با «زوجی غیر او». در تفسیر فقهی، این حکم هم ناظر به تحدید قدرت طلاق و هم جلوگیری از تبدیل طلاق به ابزار تهدید دائمی در زندگی مشترک است. در واقع، تکلیف به تحمل پیامدهای سه طلاق، تصمیم‌گیر را از شتاب‌زدگی باز می‌دارد و طرفین را به تأمل پیش از «قطع کامل» رابطه سوق می‌دهد.

بخش دوم: بیان مسئله و پرسش‌های پژوهش

با وجود وضوح کلی حکم، مسئله در سطح جزئیات با چند گره اصلی روبه‌رو است که سبب اختلاف مذاهب و نیز دشواری‌های کاربردی شده است.



نخست آنکه ماهیت «سه طلاق» در فقه مذاهب یکسان فهم نشده است. در برخی رویکردها، سه طلاق در یک مجلس، با یک عبارت یا با تکرار لفظ، در حکم سه طلاق کامل است و بینونت کبری ایجاد می‌کند. در برخی دیگر، چنین رفتاری از حیث شرعی یا بدعت شمرده می‌شود و از حیث اثر وضعی، به عنوان یک طلاق تلقی می‌گردد. نتیجه این اختلاف آن است که همان واقعه خانوادگی، در دو نظام فقهی می‌تواند به دو نتیجه کاملاً متفاوت منجر شود: در یکی زن فوراً سه طلاقه می‌شود و بازگشت مشروط به نکاح دوم است، و در دیگری هنوز راه رجوع یا عقد مجدد بی‌نیاز از محلل وجود دارد.

دوم، حتی با فرض تحقق بینونت کبری، تحقق «حلیّت» نیازمند شرایطی است که برخی از آنها ماهوی و برخی اثباتی‌اند. آیا صرف عقد دوم کافی است یا باید دخول محقق شود؟ آیا «خلوه صحیح» در حکم دخول است یا نه؟ آیا دخول باید از نوع خاصی باشد؟ آیا نکاح دوم اگر موقت باشد کفایت می‌کند یا حتماً باید دائم باشد؟ در اینجا نیز تفاوت‌های شیعه و سنی و نیز اختلافات درون‌مذهبی قابل توجه است.

سوم، مسئله نیت و شرط در نکاح دوم است. اگر ازدواج دوم از ابتدا برای تحلیل و با هدف بازگرداندن زن انجام شود، آیا عقد صحیح است؟ آیا شرط صریح تحلیل موجب بطلان یا فساد است یا عقد صحیح و شرط باطل است؟ آیا حرمت تکلیفی در اینجا به معنای بی‌اعتباری آثار وضعی است یا صرفاً گناهی مستقل از صحت عقد؟

چهارم، در عرصه اجتماعی، پدیده «محلل‌سازی» و شکل‌گیری راه‌حل‌های صوری، حکم شرعی را در معرض سوءبرداشت قرار داده است. این امر پرسشی مهم ایجاد می‌کند: آیا فقه،



خود راه را برای حيله‌های صوری باز گذاشته یا با قرار دادن شروط سخت گیرانه، در پی جلوگیری از همین روند بوده است؟

بر این اساس، پرسش‌های اصلی پژوهش چنین صورت‌بندی می‌شوند:

شرایط تحقق حلیّت زوجه سه طلاقه در مذاهب فقهی چیست و کدام شروط، میان همه دیدگاه‌ها مشترک است؟

اختلاف مذاهب درباره سه طلاق در یک مجلس چگونه بر تحقق بینونت کبری و در نتیجه بر ضرورت نکاح تحلیل اثر می‌گذارد؟

نقش نیت، شرط، و توافق قبلی در نکاح دوم در صحت و اثرگذاری آن چیست؟

فقه مذاهب چگونه میان «نکاح واقعی» و «راه‌حل صوری» تفکیک می‌کند و پیامدهای اخلاقی و حقوقی این تفکیک چیست؟

بخش سوم: مرور ادبیات و پیشینه فقهی پژوهش

بحث زوجه سه طلاقه در منابع فقهی کلاسیک با گستره‌ای وسیع مطرح شده و معمولاً در کتاب الطلاق، کتاب النکاح، یا ابواب خاص مربوط به «تحلیل» بررسی شده است. در سنت اهل سنت، متون متقدم مانند آثار فقهی حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی، علاوه بر بیان اصل حکم، وارد جزئیات شرط دخول، وضعیت نکاح مشروط، و اختلاف در سه طلاق شده‌اند. متون حدیثی نیز نقش مهمی در شکل‌دهی مواضع دارند، به ویژه گزارش‌هایی درباره نکاح تحلیل و نیز روایاتی که بر شرط وقوع آمیزش تأکید می‌ورزند.



در سنت امامیه، بحث غالباً ذیل «طلاق ثلاث» و شرایط صحت طلاق و نیز ذیل نکاح و اقسام آن مطرح می‌شود. رویکرد امامیه از یک سو بر اعتبار شرایط شکلی و ماهوی طلاق، مانند حضور شاهدان عادل و وقوع طلاق در طهر غیرموقعه تأکید می‌کند، و از سوی دیگر، در مسئله سه طلاق در یک مجلس، رویکردی محدودکننده دارد که می‌تواند اساساً مانع تحقق سه طلاقگی به آن شیوه رایج در برخی جوامع شود. افزون بر آن، مسئله نکاح موقت و نسبت آن با تحقق حلّیت در میان امامیه جایگاهی برجسته دارد و به تفاوت‌های جدی با مذاهب اهل سنت می‌انجامد.

در پژوهش‌های معاصر، دو گرایش عمده دیده می‌شود. یک گرایش، به تحلیل نصوص و بازسازی منطق فقهی مذاهب می‌پردازد و اختلافات را به مبانی اصولی مانند حجیت خبر واحد، فهم دلالت الفاظ، و سیاست شرعی نسبت می‌دهد. گرایش دیگر، با رویکرد حقوقی و جامعه‌شناختی، بر پیامدهای اجتماعی حکم و نقش آن در پیشگیری یا تشدید آسیب‌های خانوادگی تمرکز می‌کند و گاه از منظر سیاست‌گذاری حقوقی به اصلاح رویه‌ها یا محدودسازی سوءاستفاده‌ها می‌اندیشد. با این حال، در بخشی از ادبیات موجود، یا نگاه تطبیقی به اندازه کافی منسجم نیست و هر مذهب جداگانه گزارش می‌شود، یا تمرکز بیش از حد بر جنبه‌های جنجالی «محلّ» سبب می‌شود شروط فنی و دقیق تحقق حلّیت، در حاشیه قرار گیرد. این مقاله می‌کوشد با محور قراردادن «شرایط حلّیت» به عنوان یک بسته کامل، از پراکندگی جلوگیری کند و در عین گزارش اختلافات، منطق مشترک فقهی را آشکار سازد.



بخش چهارم: روش‌شناسی پژوهش

روش این پژوهش توصیفی تحلیلی با رویکرد تطبیقی است. داده‌ها از منابع فقهی و حدیثی معتبر مذاهب اسلامی و نیز برخی آثار حقوقی معاصر گردآوری می‌شود. در مرحله نخست، مفاهیم و اصطلاحات کلیدی استخراج و تعریف می‌گردد تا زمینه مشترکی برای مقایسه فراهم آید. در مرحله دوم، شروط تحقق بینونت کبری و شروط تحقق حلیت در هر مذهب صورت‌بندی می‌شود. در مرحله سوم، اختلافات بر اساس محورهای مشخص مانند اعتبار سه طلاق در یک مجلس، شرط دخول، نقش نیت و شرط، و نوع نکاح دوم تحلیل می‌شود. در مرحله چهارم، پیامدهای عملی و امکان سوءاستفاده‌ها با اتکا به منطق فقهی مورد بررسی قرار می‌گیرد و در نهایت، جمع‌بندی تطبیقی ارائه می‌شود. در این مقاله، به درخواست ساختاری، از ارجاعات درون‌متنی به منابع پرهیز شده و منابع به صورت تفصیلی در پایان آورده می‌شود. همچنین تلاش شده است زبان نوشتار، علمی و دقیق باشد، اما از بیان خشک و صرفاً فهرست‌وار فاصله بگیرد و پیوندهای منطقی میان حکم و فلسفه آن را برجسته کند.

بخش پنجم: مبانی فقهی تحقق سه طلاقگی و اثر آن بر حلیت

پیش از ورود به شروط حلیت، باید روشن شود «زوجه سه طلاقه» دقیقاً چه وضعی دارد و تحقق این عنوان چگونه است. زیرا اگر سه طلاقگی در یک رویکرد فقهی محقق نشود یا تنها یک طلاق محسوب گردد، اساساً موضوع «حلیت با نکاح دوم» به شکل دیگری صورت‌بندی می‌شود.



۱- سه طلاق به عنوان عدد یا به عنوان فرایند

در بخشی از سنت فقهی، سه طلاق نه صرفاً یک عدد، بلکه نتیجه یک فرایند تدریجی دانسته می‌شود. فلسفه تشریع طلاق رجعی، فرصت بازاندیشی در عده و امکان بازگشت بدون تشریفات سنگین است. اگر زوج بتواند با یک جمله یا در یک نشست، سه طلاق را یک‌باره واقع سازد، این فلسفه تا حدی تضعیف می‌شود. از همین رو، برخی فقیهان، هرچند وقوع سه طلاق را از حیث لفظی ممکن می‌دانند، آن را رفتاری مذموم، خلاف سنت، یا بدعت تلقی می‌کنند. در مقابل، گروهی دیگر با تکیه بر ظاهر الفاظ و تحقق قصد انشاء، سه طلاق را نافذ می‌دانند و نتیجه می‌گیرند که بینونت کبری فوراً محقق می‌شود، هرچند زوج مرتکب کاری ناپسند شده باشد.

۲- اثر اختلاف درباره سه طلاق در یک مجلس

اختلاف در این مسئله، به صورت مستقیم بر ضرورت «محلل» اثر می‌گذارد. اگر سه طلاق در یک مجلس نافذ تلقی شود، زن فوراً به بینونت کبری می‌رسد و بازگشت تنها با نکاح دوم ممکن می‌شود. اگر نافذ نباشد یا یک طلاق محسوب گردد، امکان رجوع یا عقد مجدد بدون نیاز به ازدواج دوم فراهم می‌ماند. از همین نقطه است که بحث فقهی، به عرصه حقوق و سیاست‌گذاری نیز کشیده می‌شود، زیرا نظام‌های حقوقی ممکن است برای کاهش آسیب‌های اجتماعی، یکی از این رویکردها را برگزینند یا با سازوکارهای ثبت و دادرسی، آثار عملی را مدیریت کنند.



۳- اعتبار شرایط صحت طلاق و نسبت آن با سه طلاقگی

در برخی مذاهب، صحت طلاق متوقف بر شرایط خاص است. به عنوان نمونه، در فقه امامیه، طلاق باید در زمان خاصی و با شرایط شاهدان و صیغه ویژه و اراده معتبر واقع شود. این سخت گیری ها می تواند وقوع طلاق های شتاب زده و شفاهی را محدود کند و در نتیجه، تحقق سه طلاقگی را در بسیاری از موارد منتفی سازد. در مقابل، در مذاهبی که شرایط شکلی طلاق را ساده تر می گیرند، امکان تحقق سه طلاقگی در قالب های متنوع تر افزایش می یابد، و در نتیجه، موضوع حلیت با نکاح دوم بیشتر به مسئله ای اجتماعی و پر تکرار تبدیل می شود.

بخش ششم: شرایط مشترک حلیت زوجه سه طلاقه

با وجود اختلافات، مجموعه ای از شروط در اغلب مذاهب به عنوان ارکان تحقق حلیت پذیرفته شده است. این شروط را می توان به ترتیب منطقی چنین توضیح داد.

۱- تحقق طلاق معتبر و تحقق بینونت کبری

شرط نخست آن است که طلاق های سه گانه به نحو معتبر واقع شده باشد و نتیجه آن، بینونت کبری باشد. اگر یکی از طلاق ها از اساس باطل یا غیرنافذ باشد، عنوان سه طلاقه محقق نمی شود و حکم عدم حلیت نیز بر آن بار نمی گردد. همچنین اگر طلاق ها در قالبی واقع شده باشد که در آن مذهب، سه طلاقگی را ایجاد نکند، باز هم راه حل حلیت به نکاح دوم گره نمی خورد.



۲- نکاح دوم باید صحیح و واقعی باشد

شرط دوم، ازدواج زن با مرد دیگری است، اما نه هر پیوندی. باید نکاح از حیث ارکان و شرایط، صحیح باشد؛ یعنی ایجاب و قبول معتبر، اهلیت طرفین، نبود موانع نکاح مانند حرمت نسبی یا سببی، و رعایت شرایط اختصاصی هر مذهب. افزون بر صحت صوری، در منطق فقهی، «واقعی بودن» نکاح اهمیت دارد؛ به این معنا که عقد نباید صرفاً نمایشی و برای عبور از یک مانع باشد، هر چند فقیهان درباره اثرگذاری قصد تحلیل اختلاف کرده‌اند.

۳- تحقق دخول به عنوان شرط محوری

یکی از شروط بسیار مهم، تحقق دخول است. بسیاری از فقیهان تصریح کرده‌اند که صرف عقد دوم، بدون وقوع آمیزش، موجب حلّیت برای شوهر نخست نمی‌شود. فلسفه این شرط نیز روشن است: جلوگیری از تبدیل حکم شرعی به یک تشریفات اداری یا قراردادی کوتاه‌مدت. دخول نشانگر آن است که نکاح دوم از حالت صوری فاصله گرفته و به یک رابطه زناشویی واقعی نزدیک شده است.

۴- پایان نکاح دوم به سبب مشروع و سپری شدن عده

پس از تحقق نکاح دوم و دخول، برای بازگشت زن به شوهر نخست، باید نکاح دوم به صورت مشروع پایان یابد، خواه با طلاق، خواه با وفات شوهر دوم. سپس زن باید عده مربوطه را سپری کند. در اینجا نیز فلسفه عده، هم حفظ انساب و هم ایجاد فاصله زمانی و روانی برای تصمیم‌گیری است. بدون پایان مشروع نکاح دوم و بدون عده، ازدواج مجدد با شوهر نخست ممکن نیست.



بخش هفتم: دیدگاه مذاهب اهل سنت درباره شروط حلیّت و نکاح تحلیل

در سنت اهل سنت، اصل عدم حلیّت زن پس از سه طلاق و نیاز به ازدواج با زوج دیگر، مورد پذیرش است. اختلافات بیشتر در دو محور برجسته می‌شود: یکی اعتبار سه طلاق در یک مجلس، و دیگری حکم نکاحی که با قصد یا شرط تحلیل انجام می‌شود.

۱- رویکرد حنفی

در فقه حنفی، مشهور آن است که اگر زوج سه طلاق را به صورت یک‌باره یا در یک مجلس واقع سازد، هرچند این کار ناپسند و خلاف سنت دانسته شود، از حیث اثر وضعی نافذ است و بینونت کبری ایجاد می‌کند. از این رو، مسئله حلیّت با نکاح دوم در این مذهب، در عمل گستره زیادی می‌یابد. در باب تحقق حلیّت، نکاح دوم باید صحیح باشد و دخول تحقق یابد. درباره شرط تحلیل، اگر در ضمن عقد شرط شود که مرد دوم صرفاً برای حلال کردن زن ازدواج می‌کند و سپس طلاق می‌دهد، بسیاری از فقیهان حنفی شرط را فاسد یا باطل می‌دانند، اما درباره اصل عقد، تفصیلهایی مطرح می‌شود. در نگاه غالب، چنین شرطی نکاح را از حیث صحت به چالش می‌کشد، ولی در بسیاری از تقریرها، اصل عقد را صحیح می‌دانند و فساد را متوجه شرط می‌کنند، هرچند از حیث تکلیفی، چنین عملی مذموم یا حرام تلقی می‌شود.

۲- رویکرد مالکی

مالکیان در کنار تأکید بر شرط دخول، نسبت به نکاح تحلیل رویکرد سخت‌گیرانه‌تری دارند. در این سنت، ازدواجی که از ابتدا با قصد تحلیل و به صورت توافق‌شده برای بازگرداندن زن انجام شود، به شدت مورد نکوهش قرار گرفته و در برخی تقریرها، زمینه فساد یا بطلان آن



مطرح شده است. مالکیان بیشتر بر «واقعی بودن» نکاح و دوری از حيله تأکید می‌گذارند و همین امر سبب می‌شود که در تحلیل مصادیق، حساسیت بالاتری نشان دهند.

۳- رویکرد شافعی

در فقه شافعی، شرط دخول جایگاه محوری دارد و بدون آن حلیت محقق نمی‌شود. درباره قصد تحلیل، شافعیان میان شرط صریح و قصد پنهانی تفکیک‌هایی دارند. اگر شرط تحلیل در متن عقد درج شود، مسئله می‌تواند به فساد شرط یا حتی تأثیر بر عقد بینجامد. اما اگر قصد تحلیل وجود داشته باشد و در لفظ عقد منعکس نشود، برخی تقریرها عقد را صحیح می‌دانند، هرچند عمل را از حیث اخلاقی و تکلیفی نکوهش کنند. این رویکرد نشان می‌دهد که در فقه شافعی، مرزبندی میان صحت وضعی و حرمت تکلیفی اهمیت ویژه دارد.

۴- رویکرد حنبلی

حنبلیان در منابع خود سخت‌گیری قابل توجهی درباره نکاح تحلیل نشان داده‌اند و در ادبیات آنان، نکاحی که با نیت تحلیل یا با توافق قبلی انجام شود، به عنوان امری مذموم و در برخی تقریرها باطل یا نزدیک به بطلان تصویر می‌شود. با این حال، در درون مذهب نیز ممکن است اختلافاتی در جزئیات یافت شود. آنچه برجسته است، تأکید بر این معناست که حکم حلیت نباید به یک مسیر از پیش طراحی شده و قراردادی تبدیل شود، زیرا چنین چیزی با حکمت بازدارنده حکم ناسازگار است.



۵- نقش حدیث در تشدید نکوهش نکاح تحلیل

در سنت اهل سنت، روایاتی درباره نکوهش محلّ و محلّ له نقل شده است. این روایات، صرف نظر از اختلاف در درجه استناد یا دلالت، زمینه‌ای فراهم کرده که بسیاری از فقیهان، حتی اگر از حیث وضعی عقد را صحیح بدانند، از حیث اخلاقی و تکلیفی آن را شدیداً مذمت کنند. بنابراین، در تحلیل نهایی باید میان دو سطح تفکیک کرد: سطح اعتبار حقوقی عقد و سطح قبح و حرمت اخلاقی یا شرعی عمل.

بخش هشتم: دیدگاه فقه امامیه و مذاهب شیعی درباره حلیّت زوجه سه طلاقه

در فقه امامیه، بحث زوجه سه طلاقه در پیوندی تنگاتنگ با شرایط صحت طلاق مطرح می‌شود. از همین رو، پیش از آنکه به نکاح دوم برسیم، باید توجه کرد که تحقق «سه طلاق» در امامیه به سادگی برخی رویکردهای رایج اجتماعی نیست.

۱- شرایط سخت گیرانه صحت طلاق و اثر آن بر تحقق سه طلاقگی

در فقه امامیه، طلاق دارای شرایطی است که عدم رعایت آنها می‌تواند طلاق را باطل کند. از جمله، اجرای صیغه طلاق با الفاظ معتبر، حضور شاهدان عادل، و رعایت وضعیت زن از حیث پاکی و عدم مقاربت در آن طهر، در منابع فقهی برجسته است. نتیجه عملی این رویکرد آن است که بسیاری از طلاق‌هایی که در عرف شفاهی و بدون تشریفات رخ می‌دهد، از منظر امامیه معتبر نیست. بنابراین، عنوان «سه طلاقه» به لحاظ فقهی تنها در شرایط محدودتری تحقق پیدا می‌کند.



۲- طلاق ثلاث در یک مجلس

در امامیه، «سه طلاق» به شکل یک‌باره یا در یک مجلس، غالباً به عنوان سه طلاق مستقل و صحیح تلقی نمی‌شود و در بسیاری از تقریرها، بیش از یک طلاق واقع نمی‌شود یا اساساً شیوه انشا از حیث شرایط معتبر نیست. این دیدگاه، از حیث اجتماعی، کارکرد بازدارنده متفاوتی ایجاد می‌کند: به جای آنکه پس از یک نزاع لفظی، زن فوراً مشمول بینونت کبری شود، امکان بازگشت و اصلاح همچنان باز می‌ماند و «حکم سخت» بینونت کبری به مواردی محدودتر منتقل می‌شود که فرایند طلاق واقعاً طی شده است.

۳- تحقق حلّیت و شرط نکاح دوم

با فرض تحقق بینونت کبری، در امامیه نیز اصل آن است که زن پس از ازدواج با مردی دیگر و تحقق رابطه زناشویی، و سپس جدایی مشروع و عده، می‌تواند به شوهر نخست بازگردد. شرط دخول در اینجا نیز اهمیت دارد. اما تفاوت مهم این است که امامیه با پذیرش نکاح موقت، این پرسش را پیش می‌کشد که آیا نکاح دوم می‌تواند موقت باشد و در صورت تحقق دخول و سپس پایان مدت یا بذل مدت، حلّیت تحقق یابد یا نه. در بخشی از ادبیات امامیه، امکان تحقق حلّیت با نکاح موقت در صورت تحقق شرایط ماهوی مورد بحث قرار گرفته و گاه پذیرفته شده است، هرچند این پذیرش نیز با حساسیت نسبت به «صوری شدن» همراه است و برخی فقیهان بر واقعی بودن قصد نکاح و عدم تبدیل آن به ابزار حيله تأکید می‌ورزند.



۴- نقش نیت و شرط در نکاح دوم در امامیه

در تحلیل فقهی امامیه نیز تفکیک میان شرط صریح و قصد درونی مطرح است. اگر در متن عقد شرط شود که این ازدواج صرفاً برای تحلیل است و سپس طلاق یا جدایی رخ می‌دهد، مسئله می‌تواند به بطلان شرط یا خدشه در عقد بینجامد. اما اگر چنین شرطی در متن عقد نباشد و صرفاً قصدی در ذهن باشد، اختلاف نظرهایی درباره تأثیر آن بر صحت عقد قابل مشاهده است. با این حال، جهت‌گیری کلی این است که حکم نباید به راه‌حل صوری تنزل یابد و کرامت زن و قداست نکاح باید حفظ شود.

بخش نهم: شروط تفصیلی و نقاط اختلافی کلیدی میان مذاهب

پس از ترسیم کلیات، اکنون باید به نقاطی پرداخت که در آنها اختلاف مذاهب، به تفاوت در «شرایط حلیّت» یا در تشخیص مصداق منجر می‌شود.

۱- آیا خلوه صحیح در حکم دخول است

در برخی رویکردها، «خلوه صحیح» یعنی تنها بودن زن و شوهر در شرایطی که امکان آمیزش فراهم است، می‌تواند آثار خاصی داشته باشد. پرسش این است که آیا خلوه برای تحقق حلیّت کافی است یا دخول واقعی لازم است. دیدگاه غالب در این باب، گرایش به لزوم تحقق دخول است، زیرا حکمت حکم، جلوگیری از صوری شدن است. اما اختلاف در تعریف و آثار خلوه در مذاهب می‌تواند در اثبات قضایی و تشخیص وقوع شرط نقش داشته باشد.



۲- حداقل تحقق آمیزش و کیفیت آن

برخی فقیهان وارد جزئیات شده‌اند که آیا صرف تحقق نوعی دخول، هرچند بدون انزال، کفایت می‌کند یا نه. این بحث در نگاه نخست خصوصی می‌نماید، اما در فقه، به عنوان معیار تحقق شرط اثرگذار مطرح شده است. نتیجه عملی آن در دعاوی می‌تواند مهم باشد، زیرا حلیت برای شوهر نخست، گاه در گرو اثبات همین شرط است.

۳- نوع نکاح دوم و مسئله دوام و موقت

در اهل سنت، نکاح موقت به رسمیت شناخته نمی‌شود، بنابراین نکاح دوم به طور طبیعی در قالب دائم صورت می‌گیرد. در امامیه، امکان نکاح موقت وجود دارد و همین امر بحث تازه‌ای درباره کفایت آن برای تحقق حلیت ایجاد می‌کند. در اینجا مسئله اصلی آن است که آیا «زوجی غیر او» در ادبیات قرآنی و فقهی، ناظر به نوع خاصی از نکاح است یا مطلق نکاح صحیح را دربر می‌گیرد. رویکردهایی که امکان نکاح موقت را می‌پذیرند، معمولاً بر این تأکید دارند که اگر نکاح از حیث ارکان صحیح و از حیث واقعیت رابطه زناشویی تحقق یافته باشد، ملاک برآورده شده است. اما منتقدان، خطر صوری شدن را بیشتر می‌بینند و می‌گویند نکاح موقت ممکن است به ابزار آسان‌تری برای دور زدن فلسفه حکم تبدیل شود.

۴- اثر شرط صریح تحلیل در عقد

یکی از حساس‌ترین نقاط اختلافی، درج شرط تحلیل در متن عقد است. در برخی دیدگاه‌ها، چنین شرطی عقد را فاسد می‌کند یا دست کم شرط را باطل می‌سازد و بر حرمت تکلیفی عمل می‌افزاید. در برخی دیگر، عقد صحیح می‌ماند اما شرط باطل است. تفاوت میان این دو



رویکرد در نتیجه عملی بسیار مهم است: اگر عقد فاسد تلقی شود، اساساً شرط «زوجی غیر او» تحقق نیافته و زن همچنان برای شوهر نخست حلال نمی‌شود؛ اما اگر عقد صحیح و شرط باطل باشد، امکان دارد با تحقق دخول و سپس جدایی، حلیت به دست آید، هرچند گناه یا قبیح اخلاقی برای طرفین باقی بماند.

۵- قصد پنهانی تحلیل و تفاوت آن با شرط

در فقه، همواره تفاوتی میان قصد درونی و شرط قراردادی وجود دارد. قصد درونی ممکن است قابل اثبات نباشد و فقه در مقام داوری اجتماعی ناچار است به ظاهر عقد تکیه کند. از این رو، برخی رویکردها می‌گویند اگر عقد از حیث ظاهر صحیح است، قصد تحلیل به تنهایی موجب بطلان نیست، هرچند از نظر اخلاقی مذموم باشد. در مقابل، برخی دیدگاه‌ها با تکیه بر روح حکم و نیز روایات نکوهش محلّ، می‌کوشند قصد را نیز در ارزیابی دخیل کنند، دست کم در سطح فتوا و اخلاق، و گاه در سطح حکم وضعی.

بخش دهم: کارکرد بازدارنده حکم و نقد پدیده صوری‌سازی

حکم حلیت زوجه سه طلاقه در اصل، سازوکاری بازدارنده است. اگر این حکم به راه‌حل‌های کوتاه‌مدت و از پیش طراحی شده تبدیل شود، کارکرد بازدارنده آن از بین می‌رود و حتی ممکن است به آسیب‌های تازه‌ای بینجامد.

۱- چرا شرط دخول گذاشته شده است

شرط دخول را می‌توان کلیدی‌ترین ابزار برای جلوگیری از «تشریفاتی شدن» حکم دانست. اگر صرف عقد دوم کفایت می‌کرد، زمینه برای ازدواج‌های نمایشی بسیار گسترده می‌شد.



شرط دخول، هزینه روانی و اجتماعی تصمیم را افزایش می‌دهد و نشان می‌دهد نکاح دوم باید وارد قلمرو واقعی زندگی زناشویی شود. این امر به طور طبیعی مانع از آن می‌شود که زوجین و شبکه‌های اجتماعی پیرامون آنان، حکم را به معامله‌ای سریع تبدیل کنند.

۲- آسیب‌های اجتماعی محلّ سازی

در برخی جوامع، پدیده محلّ سازی به شکل حرفه‌ای یا شبه حرفه‌ای رخ داده و به ابزار سوءاستفاده از زنان تبدیل شده است. در چنین وضعی، زن ممکن است میان فشار خانواده، آبرو، نیاز اقتصادی، و محدودیت‌های حقوقی گرفتار شود. این آسیب‌ها نشان می‌دهد که فهم صرفاً شکلی از حکم، می‌تواند از روح عدالت محور فقه فاصله بگیرد.

۳- تمایز میان راه حل فقهی و حيله فقهی

فقه در بسیاری از حوزه‌ها با مسئله حيله روبه‌رو بوده است. در این بحث نیز، مرز میان «راه حل شرعی» و «حيله» در گرو عنصر واقعیت و صدق عرفی نکاح است. اگر نکاح دوم تنها نامی بر یک قرارداد باشد و هیچ قصدی برای زندگی مشترک، مسئولیت‌پذیری، و تحقق معنای زوجیت در کار نباشد، هرچند ظاهر عقد تحقق یافته باشد، از منظر اخلاق فقهی به حيله نزدیک می‌شود. برعکس، اگر نکاح دوم با اراده واقعی و تحقق رابطه زناشویی و امکان دوام شکل گیرد، حتی اگر بعدها به جدایی بینجامد، با فلسفه حکم سازگارتر است.

نتیجه‌گیری

بررسی تطبیقی نشان داد که اصل حکم عدم حلیّت زن پس از سه طلاق و نیاز به ازدواج با زوج دیگر، در گستره وسیعی از مذاهب اسلامی پذیرفته شده است. شروط اصلی تحقق حلیّت



نیز در خطوط کلی مشترک است: تحقق سه طلاق معتبر و ایجاد بینونت کبری، وقوع نکاح دوم صحیح، تحقق دخول، پایان مشروع نکاح دوم، و سپری شدن عده. با این حال، اختلافات مهمی وجود دارد که هم در سطح نظری و هم در سطح کاربردی اثرگذار است. نخست، اختلاف درباره سه طلاق در یک مجلس است که می‌تواند موضوع را از اساس تغییر دهد. دوم، اختلاف درباره اثر شرط صریح تحلیل و نیز نقش قصد پنهانی است که بر اعتبار وضعی یا دست‌کم بر ارزیابی اخلاقی عمل اثر می‌گذارد. سوم، اختلاف درباره نوع نکاح دوم، به ویژه در سنت امامیه با توجه به امکان نکاح موقت، زمینه مباحث تازه‌ای فراهم کرده است. نتیجه مهم آن است که حلیت زوجه سه طلاق در فقه، یک راه میان‌بُر و ساده نیست، بلکه سازوکاری طراحی شده برای بازداشتن از سوءاستفاده از طلاق و تحمیل پیامد تصمیم‌های شتاب‌زده است. هر گونه صوری‌سازی و تبدیل آن به معامله‌ای کوتاه‌مدت، نه تنها با روح حکم ناسازگار است، بلکه می‌تواند به آسیب‌های انسانی و اجتماعی بیانجامد. از این رو، تأکید بر «واقعی بودن نکاح دوم» و تفکیک میان صحت ظاهری و اخلاق فقهی، در فهم درست این باب ضروری است. در پایان می‌توان گفت که گفت‌وگوی فقهی میان مذاهب، به ویژه در مسئله سه طلاق در یک مجلس و نیز در مرزبندی میان شرط و قصد، می‌تواند به تقویت رویکردهای بازدارنده و کاهش سوءاستفاده‌ها کمک کند. همچنین در نظام‌های حقوقی معاصر، توجه به فلسفه حکم و نه صرفاً ظاهر آن، می‌تواند در طراحی رویه‌های ثبت و دادرسی خانوادگی نقش اصلاحی داشته باشد.



منابع و مأخذ

الف) منابع فارسی

۱. ابن بابویه، محمد بن علی. من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ‌های متعدد.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن. وسائل الشیعه. قم: مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث، چاپ‌های متعدد.
۳. حلی، جعفر بن حسن. شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ‌های متعدد.
۴. خوئی، سید ابوالقاسم. مبانی تکمله المنهاج. قم: مؤسسه احیاء آثار امام خوئی، چاپ‌های متعدد.
۵. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام. قم: مؤسسه معارف اسلامی، چاپ‌های متعدد.
۶. طباطبایی، سید محمدحسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ‌های متعدد.
۷. طوسی، محمد بن حسن. الخلاف. قم: مؤسسه نشر اسلامی، چاپ‌های متعدد.
۸. طوسی، محمد بن حسن. المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: مکتبه المرتضوی
۹. نجفی، محمدحسن. جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: داراحیاء التراث العربی، چاپ‌های متعدد.
۱۰. مطهری، مرتضی. نظام حقوق زن در اسلام. تهران: انتشارات صدرا، چاپ‌های متعدد.

**ب) منابع انگلیسی**

۱. Coulson, Noel J. *A History of Islamic Law*. Edinburgh: Edinburgh University Press, ۱۹۶۴.
۲. Esposito, John L. *Women in Muslim Family Law*. Syracuse: Syracuse University Press, ۱۹۸۲.
۳. Hallaq, Wael B. *An Introduction to Islamic Law*. Cambridge: Cambridge University Press, ۲۰۰۹.
۴. Kamali, Mohammad Hashim. *Principles of Islamic Jurisprudence*. Cambridge: The Islamic Texts Society, ۲۰۰۳.
۵. Katz, Marion Holmes. *Women in the Mosque: A History of Legal Thought and Social Practice*. New York: Columbia University Press, ۲۰۱۴.
۶. Powers, David S. *Studies in Qur'an and Hadith: The Formation of the Islamic Law of Inheritance*. Berkeley: University of California Press, ۱۹۸۶.
۷. Schacht, Joseph. *An Introduction to Islamic Law*. Oxford: Clarendon Press, ۱۹۶۴.
۸. Welchman, Lynn. *Women and Muslim Family Laws in Arab States: A Comparative Overview of Textual Development and Advocacy*. Amsterdam: Amsterdam University Press, ۲۰۰۷.